

## بخش دوم: فرقه ها چگونه عمل میکنند؟

### فصل پنج: جذب اعضای جدید

همه ما در برابر عضو گیری فرقه ها آسیب پذیر هستیم. فرقه های بسیاری، با استفاده از برخورد ها و ترفند های فراوان، فعالانه در هر لحظه بدنبال عضو گیری هستند، بطوریکه این احتمال وجود دارد که همین الان یک فرقه به دنبال شما باشد. در هر سنی که باشید، علائق شما هر چه که باشد، به هر سبکی که زندگی کنید، گرفتار شدن در چنگال یک رابط عضو گیری فرقه، به سادگی گرفتن یک کارت کتابخانه است. راه های مختلف درگیر شدن در یک فرقه، به تعداد فرقه های موجود میباشد.

هر گروه متد های عضو گیری خودش را بوجود آورده است؛ که از تماس های فردی گرفته تا تبلیغ در کیوسک ها، روزنامه ها و مجلات، و در تلوزیون و رادیو راشامل میشود. نقطه شروع عضو گیری ممکن است متفاوت باشد، اما یک فاکتور در آن ثابت است و آن اینست که انبوهی فریبکاری مورد استفاده قرار میگیرد. این فریبکاری ها در نقطه عضو گیری از مخفی کاری در خصوص آنچه واقعا ماهیت گروه را تشکیل میدهد گرفته تا مخفی کاری در مورد منظور نهایی از عضویت را شامل میگرد.

یک نفر ممکن است طی یک تماس از طریق کامپیوترتان شما را به یک فرقه بکشاند. شما ممکن است برای یک کلاس کالج ثبت نام کرده و دریابید که استاد راهنمای شما یک فرقه ای سرسپرده است، که بطور پنهانی در صدد عضو گیری دانشجویان میباشد. شما ممکن است با دامپزشک، کایروپراکتور (مترجم: کایروپراتیک در آمریکا روش درمان اختلال عمل اعصاب به وسیله ماساژ و جا اندازی مفاصل و استخوان هاست)، دندانپزشک، اوپتومتریست (= بینایی شناسی- عینکساز)، یا همسایه خانه کناری برخورد داشته باشید و آنها تلاش نمایند شما را عضو گیری نمایند. در یک کار تحقیقی اخیر در خصوص ۳۸۱ عضو سابق ۱۰۱ گروه فرقه ای مختلف، ۶۶ درصد خاطر نشان کردند که برخورد اولیه آنها با گروه مربوطه توسط یک دوست یا خویشاوند صورت گرفته است؛ و البته بقیه توسط غریبه ها عضو گیری شده بودند.

عضو گیری یک فرقه در سه گام اصلی صورت میگیرد: مراجعه اولیه توسط رابط عضو گیری فرقه و دعوت به یک محل مجلل یا مناسبت مخصوص یا جلسه ای مهم و جذاب؛ برقراری ارتباط نخست با فرقه یعنی جایی که احساس خواهید کرد که دوستتان دارند و پذیرفته شده اید؛ و متعاقب این مراحل، با استفاده از روش های مجاب سازی روانشناختی، حصول اطمینان از اینکه شما مجدداً به فرقه برگشته و تعهدات بالاتری را به گردن میگیرید.

---

### ۱. مراجعه اولیه

اعضای فرقه در خصوص استفاده از روش های مجاب سازانه برای مراجعه به اعضای بالقوه تعلیم میگیرند. زیرا ما همه موجودات اجتماعی هستیم، بسیاری از ما مستعد گوش دادن به افراد خوش

ظاهری هستیم که با برخوردی دوستانه یا در جهت کمک به ما مراجعه میکنند و با اشتیاق تمام در خصوص اعتقاداتشان صحبت مینمایند.

من افراد متعددی را دیده ام که به من گفته اند که وقتی از خانه بیرون رفته و در خیابان های لس آنجلس یا سان فرانسیسکو قدم میزدند، افرادی با ظاهری صمیمی که در خیابان کار توضیحی مینمودند به آنها مراجعه کرده و با استفاده از روش های القای شدید گناه و ترس – مثلاً صحبت در خصوص رفتن افراد بی خانمان به سراغ مواد مخدر و الکل – آنها را عضو گیری کرده اند. ولی آنچه واقعاً آنها را وادار به تصدیق گروه کرده است یک دعوت شخصی به محلی برای اقامت یا غذا یا دوستانی که خودشان در خیابان ها نبودند بوده است. هم چشاندن شیرینی زندگی و هم نشان دادن دنیای تباهی، هر دو در عضو گیری جذاب هستند، زیرا که مراجعه کننده چیزی را ارائه مینماید که شخص تصور میکند نیاز دارد.

بطور عام، اعضای فرقه ها خودشان به دنبال گروه به جستجو نپرداخته اند بلکه به نوعی به آنها مراجعه شده است. تعداد کمی از افراد در پاسخ به تبلیغات انجام شده به درون فرقه ها جذب گردیده اند، ولی حتی در این حالت هم آنچه گره آنها را محکم نموده جاذبه شخصی رابط عضوگیری – فرد سرسپرده ای که با جانفشانی تمام تمرکزش بر گرفتن اعضای هرچه بیشتر به داخل گروه میباشد – بوده است.

## الف. فرقه ها چه کسانی را عضوگیری می نمایند؟

در فصل یک، من فاکتورهای آسب پذیری را خاطر نشان کردم: اول، معلق بودن در وسط وابستگی های مهم نظیر تعهدات در کار و مدرسه یا مشکلات زندگی بطور عام؛ و دوم، درگیر بودن با مقداری افسردگی یا کمی تنهایی. فرقه ها عضو گیری خود را متوجه افراد آسیب پذیر میکنند چرا که بعید است چنین افرادی از پشت پرده فریب واقعیت را ببینند. فرقه ها افراد با محبت، مطیع، بشر دوست، و منعطف را هدف قرار میدهند زیرا چنین افرادی بسادگی قابل مجاب شدن و اداره میباشند. فرقه ها ترجیح میدهند با اشخاصی از تیپ متمرّد، غیر مطیع، یا خود محور بین برخورد نکنند چرا که آنها به سختی قابل تغییر و کنترل میباشند.

یک فاکتور مهم دیگر آن است که فردی که توسط یک رابط عضو گیری فرقه مورد مراجعه قرار میگیرد باید تصور کند که زمان برای چک کردن پیشنهاد وجود دارد. همچنین، او لازم است بلافاصله نسبت به پیشنهاد واکنش نشان دهد. یعنی فردی که اقدام به عضو گیری میکند باید در برخورد اول فوراً اقدام به جمع آوری اطلاعات کافی در خصوص شخص مورد نظر برای شکل دادن به بحث نموده و گروه را در نظر فرد به صورتی که مایل است بداند یا آنرا تجربه نماید نشان دهد.

## ب. فرقه ها کجا به عضو گیری میپردازند؟

فرقه ها همه جا عضو گیری میکنند. آنها کلاس درس، سمینار، خلوتگاه، گردهمایی مذهبی، و تمامی انواع جلسات را برای این کار برقرار نموده و به خانه گردی هم میپردازند. آنها مدرسه، دانشگاه، درمانگاه، و مؤسسات تجاری بوجود می آورند. آنها در مجلات عصر جدید New Age، روزنامه های آنلاین، و ژورنال های تجاری تبلیغ میکنند. آنها در جلسات حرفه ای و تجاری، نمایشگاه های کامپیوتر،

نمایشگاه های انتشاراتی، و نمایشگاه های خیابانی میز جهت مراجعه میگذارند. یک فرقه بزرگ یک گروه موسیقی راک دارد که در کشور میگردد و به عنوان یک وسیله جذب افراد در پاساژها و مراکز تجمع بزرگ خدمت میکند. البته، اعضای فرقه ها در دایره خانواده، شبکه دوستان، همکاران، و انجمن های حرفه ای، مذهبی، یا اوقات فراغت نیز به عضو گیری میپردازند.

اگر چه فرقه ها در همه جا فعال هستند، ولی محیط های مدرسه و دانشگاه میدان مستعدی برای عضو گیری تمامی انواع فرقه ها از دهه شصت میلادی بوده است. برخی فرقه ها اعضای خود را مأمور میکنند تا در محیط های مدارس ابتدایی و متوسطه، در خوابگاههای دانشجویی و در روزهای فعالیت تازه واردین، و تمامی انواع مناسبت ها و موقعیت ها به عضو گیری بپردازند.

در تحقیقاتی که قبلا اشاره شد، از ۳۸۱ عضو سابق، ۴۳ در صد وقتی جذب شدند دانشجوی (۱۰ درصد در دبیرستان، ۲۷ درصد در کالج، ۶ درصد در مدارس عالی) بودند که ۳۸ درصد از این دانشجویان وقتی به گروه مربوطه پیوستند ترک تحصیل نمودند.

در زیر برای نمونه تجربه یک دانشجوی کالج آورده میشود:

"چارلز Charles" یک دانشجوی سال آخر که در تعدادی فعالیتهای اجتماعی و سیاسی درگیر بود، احساس میکرد که میتواند در برابر هر چالش لفظی که بر سر راهش قرار گیرد موفق بیرون بیاید. او روشنفکر، تحصیل کرده، و خوش صحبت بود، و قبل از این تجربه، هرگز خوابش را هم نمیدید که گرفتار یک فرقه بشود.

"بارناباس Barnabas"، رهبر یک فرقه کوچک، به یک مقام دانشگاهی نوشته بود که او یک بنیاد بین المللی را اداره میکند و به دنبال یک دانشجوی داوطلب میگردد که به تیم او بپیوندد. بدون هیچگونه تحقیقی در خصوص اعتبار این ادعا، مدیر مربوطه نامه را برای رؤسای یکی از دانشکده ها فرستاد که او نیز نام چارلز را به آن رهبر فرقه داد. بارناباس به جستجوی چارلز پرداخت و خودش را به عنوان رئیس یک بنیاد صلح که میخواهد دانشجویانی را مسؤول بخش های "نظم نوین جهانی" نماید معرفی کرد.

بارناباس قد بلند، مصمم، خوش سخن، و پر انرژی مینمود و توانست بر چارلز و تعداد دیگری از دانشجویانی که موافقت کرده بودند با او کار کنند تأثیر بگذارد. بارناباس بزودی آنها را وادار کرد تا در جلسات طولانی، که با نطق های آتشین و محرومیت از خواب همراه بود و در خوابگاه آنها برگزار میشد شرکت نمایند. او در کلاس های چارلز شرکت کرد، کنار او نشست، و هیچوقت او را دور از چشم خود نگاه نداشت. بزودی، چارلز تحصیل را رها کرد تا در طول وست کوست West Coast (ساحل غربی آمریکا) همراه با بارناباس بالا و پائین برود و در برابر دستگاه های خودپرداز بایستند تا برای بلیط یا غذا پول نقد کند. بارناباس همچنین سایر دانشجویان را نیز وادار به ترک تحصیل نمود.

فرقه ها از استراتژی های مختلفی استفاده میکنند و آنها را هر زمان لازم باشد به منظور افزایش احتمال موفقیت خود تغییر میدهند. اعضای سابق فرقه ها به من گفته اند که چگونه گهگاه رهبران تاکتیک عوض میکردند و اعلام میداشتند که برخی ترفندهای بخصوص جدید بهتر عمل میکنند.

برای مثال، یک تغییر متد جالب در خصوص زنی بود که به وسیله رهبر فرقه انجیل تعلیم دیده بود تا به خوابگاه ها و غذا خوری های کالج ها برود و به دانشجویان زن که تنها بودند مراجعه کرده و سر صحبت را با آنها باز نماید تا توجه آنها را به "گروه مطالعاتی" جلب کند. یک روز، رهبر فرقه ای که وی در آن بود دفعتاً روش کار را عوض کرد. تا آن زمان، اعضا به صورت فردی به دنبال افراد جنس موافق می‌رفتند. اما رهبر اعلام کرد که: "حالا ما به صورت تیمی به جذب و عضو گیری می‌پردازیم. از این پس، دو نفر از خواهران یا دو نفر از برادران به صورت یک تیم دو نفره برای جذب و عضو گیری خواهند رفت و آنها میتوانند هم به مردان و هم زنان مراجعه نمایند." رهبر گفت که مراجعه و برخورد دوستانه یک زن تنها به یک مرد، یا مراجعه یک مرد تنها به یک زن صحیح نیست و درست جواب نمیدهد، ولی دو زن یا دو مرد میتوانند برخورد دوستانه داشته باشند و تیم قادر خواهد بود دانشجویان از هر دو جنس مرد و زن را سریعتر جذب نمایند. آن زن گفت که متد جدید بهتر جواب داد.

هر فرقه ای متدهای خاص خودش را بوجود می آورد. برخی دفترچه دستورالعمل راهنما جهت عضو گیری دارند و تعلیم خاصی برای اعضایی که جهت عضو گیری مشخص شده اند را در نظر میگیرند. یک گروه رابطین عضو گیری را جهت یافتن صرفاً افراد خام میفرستد؛ برخی سهمیه ای برای هر عضو مشخص میکنند تا جذب نماید. بعضی فرقه ها به اعضا میگویند اسامی هر کس را که میشناسند لیست کنند و سپس به همه آنها جهت پیوستنشان مراجعه نمایند. رهبری فرقه به اعضا کمک میکند تا لیست برخورد خود را تصفیه کرده و نقاط ضعف اعضای آینده را، بر پایه توضیحاتی که در گزارشات کتبی داده شده است، معین نمایند. هیچ حد و مرزی برای استفاده از فریب و خدعه وجود ندارد. اعضای سابق فرقه ها اغلب به من میگویند که آنها بدلیل میزان فریبی که در جذب آنها بکار گرفته شده بود حتی برداشتن اولین گام حیاتی به سمت پیوستن به فرقه را هم حس نکرده بودند.

همچنین برخی افراد هستند که به من میگویند: "هیچ کس نمیتواند با بحث کردن مرا به یکی از این گروه های اسرارآمیز بکشاند!" که من همیشه به آنها پاسخ میدهم: "درست است. بحث کردن همیشه فریبنده نیست. ولی لوندی و تملق گویی هست." سپس من سؤال میکنم: "آیا تابحال کسی شما را به رفتن به جایی، انجام کاری، و اعتقاد به موضوعی که بعداً فهمیدید که واقعی نبوده است نفریفته است؟" بسیاری از افراد چنین تجربه ای را داشته اند و وقتی به پروسه عضوگیری فکر میکنند، به این شکل آنرا بهتر میفهمند.

---

## ۲. دعوت

زمانی که اولین تماس با یک عضو آینده صورت میگیرد، پروسه مجاب سازی ممکن است چیزی شبیه به این باشد:

اول، فرد رابط عضوگیری، که به هیچ وجه تهدید آمیز به نظر نمیرسد، اطلاعاتی در خصوص عضو بالقوه جمع میکند تا اینطور وانمود کند که مراجعه کننده و مراجعه شونده شبیه به هم بوده و وجوه مشترک فراوانی دارند و همچنین در هماهنگی کامل به سر میبرند.

دوم، در این روند، رابط عضوگیری به عضو بالقوه این احساس را میدهد که او در تطابق کامل با مراجعه کننده که فردی خوب و صالح بوده و توجه و علاقه خاصی به وی دارد میباشد.

سوم، رابط عضوگیری نقش آینه را برای علائق و ویژگی های خاص عضو بالقوه ایفا مینماید. این علائق میتواند معنوی، پرورشی، سیاسی، موسیقی، یا هر چیز دیگری باشد. رابط عضو گیری سپس به عضو بالقوه نشان میدهد که چیزی برای ارائه دارد، که میتواند برای شروع بصورت دعوتی جذاب به یک جلسه، کلاس، یا شام طرح گردد.

"گروه مقدم" ارگانی است که به عنوان یک جبهه کاذب برای عملی غیر از هدف واقعی که پشت پرده باقی میماند خدمت میکند. اغلب فرقه ها دارای گروه مقدم هستند، که برخی اوقات انواع متعدد دارند که بطور خاص به منظور جذب افراد با علائق متنوع بوجود آمده اند. در میان این گروه های مقدم، کلاس های آموزشی، گروه های مطالعاتی، گروه های انجیل، باشگاه های اجتماعی، سازمان های اوقات فراغت، سمینار های مدیریت یا تعلیمات مشاغل، فعالیتهای مردمی، انجمن های محلی، کمیته های سیاسی، برنامه های حراج، کلاس های مدیتاسیون یا یوگا، باشگاه های مسافرتی، گروه های کارگری، برنامه های کاهش وزن، دفاتر پزشکی، درمانگاه های روانپزشکی، و مجموعه های چاپ و انتشارات به چشم میخورند.

عموما، وقتی فردی به اولین مناسبت دعوت شده میرود، او هیچ نشانه ای از ارتباط با یک فرقه یا زمینه ای از وجود یک سازمان مشاهده نمیکند. اغلب حتی نام رهبر هم تا زمانی که فرد به شبکه عضوگیری تا مراحل وارد نشده باشد مطرح نمیشود.

## الف. عضوگیری خیابانی

در موارد متعدد من به خیابان های برکلی Berkeley نزدیک محوطه دانشگاه کالیفرنیا University of California همراه با یک عضو سابق فرقه که فرد بسیار موقی در جذب خیابانی بوده است رفته ام. من در حالیکه او کار سابقش را، درست مثل زمانی که در فرقه بود، انجام میداد تا یک غریبه را در خیابان مجاب کند تا آن شب یا بزودی در یک کلاس، شام، جلسه سیاسی مربوط به موضوع خاصی، یا مناسبتی متمرکز بر موضوعات محیط زیست، خود ارتقایی، یا پدیده بشقاب پرنده شرکت نماید به مشاهده میپرداختم. ما افراد غیر دانشجو را مد نظر قرار دادیم و همینطور افراد بالای سی سال، شاغل و استادان، هم مرد و هم زن، را تست کردیم تا دریابیم افراد پیچیده و تحصیل کرده چگونه واکنش نشان میدهند. من همراه با شگفتی ناظر کار دوستم بودم که روش هایی را که در فرقه یاد گرفته بود بکار میگرفت. او با یک نفر در خیابان برای مدت کوتاهی صحبت میکرد؛ سپس وقتی فرد موافقت میکرد تا به یک مناسبت معینی بیاید، دوست من مرا معرفی مینمود، و میگفت که من یک پروفیسور هستم که در خصوص فرقه ها مطالعه میکنم، و از آنجاییکه خود او در فرقه مشخصی بوده و زمان زیادی را صرف جذب اعضای جدید کرده است، دارد به من نشان میدهد که این کار چگونه انجام میشود. کسانی که به آنها مراجعه شده بود شگفت زده میشدند. آنها اظهار میداشتند: "ولی من اول حرف ترا باور کردم. تو فرد خیلی خوبی به نظر میرسیدی. اصلا تصور نمیکردم که از طرف یک فرقه باشی."

اغلب کسی که مورد مراجعه قرار میگرفت میپرسید: "ولی تو چطور فهمیدی که من به گروه صلح علاقمند هستم؟" یا هر علاقه دیگری که در کار بود. دوست من سپس سؤال و جوابهایی که با آن فرد داشت را با او مرور میکرد و نشان میداد که چگونه خود او نشانه هایی حاوی اطلاعات مربوطه را داده، و لذا وی پیشنهاد خود را منطبق با علائقی که فرد ناخودآگاه ابراز کرده، نموده است. او توضیح داد که وی این روند کار را عینا همانطور که در فرقه به عضوگیری مشغول بود انجام داد و اینکه این روش استاندارد بود که در گروه آموزش داده شده بود. ما سپس از فرد مربوطه تشکر کرده و اظهار امیدواری میکردیم که از این تجربه که چقدر هر کسی بسادگی میتواند با بیانات نرم، جذبه، و عناوین جالب، که همه آنها ساختگی است گول بخورد یا قدم به پیوستن در یک فرقه بگذارد، سود برده باشد. تقریبا بدون استثناء هر فرد اظهار نظر کرد که: "آیا این روش همان کاری است که واقعا انجام میشود؟ خیلی ساده بود. صادقانه به نظر میرسید. من فکرکردم فرقه ها با موعظه های طولانی در خصوص گناه، یا رستگاری، یا چیزی از این نوع و با بحث های مفصل افراد را جذب مینمایند."

## ب. آن قدم حیاتی اولیه

بسیاری اعضای سابق فرقه ها به مقوله ای تحت عنوان "آن قدم حیاتی اولیه" اشاره کرده اند. در حالیکه آنان به گذشته نگاه میکنند، متوجه میشوند که به دلایل متعددی اولین گام آنان در پذیرش یک دعوت یا یک درخواست، آغاز درگیر شدن هفته ها، ماه ها، یا سالها در یک فرقه بوده است. در بسیاری از موارد، اعضای بالقوه برای شرکت در مناسبتی در همان لحظه تحت فشار قرار گرفته اند. رابط عضوگیری به آنان میگوید که مناسبت مربوطه کمال مطلوبشان برآورده خواهد کرد، و به آنها هیچ فرصتی بابت فکر کردن به این که آیا واقعا میخواهند شرکت کنند یا نه داده نمیشود. این یک مثال مشخص از این گام اولیه کذایی است که چگونه عمل میکند.

مایک Mike وقتی به برکلی جهت تحصیل در دانشگاه کالیفرنیا آمد سی و چند سال داشت. یک روز، دو زن جذاب که میگفتند در "گروه زندگی اشتراکی بین المللی" زندگی میکردند و محلی در استان مجاور داشتند به او مراجعه کردند. زنان خیلی "با شخصیت، دوستانه، جذاب، با ظاهری مرتب، و صمیمی" به نظر میرسیدند و موضوع مورد برخورد آنها خیلی فریبنده، عاجل، و ملتسانه بود. او فقط پس از سه ساعت صحبت با خانم ها آنها را به آپارتمان خودش برد و دوربین، وسایل اسکی، برخی از کتابها، و سند اتوموبیلش را به آنها داد. او بعدا گفت که، در آن زمان، وی حتی از آنها سؤال نکرد که سند ماشینش را برای چه کاری میخواهند.

آنها وی را متقاعد کرده بودند که در مدرسه مذهبی آنان تحصیل کند. آنها به وی قول دادند که او اتاق خودش و غذای خوب خواهد داشت و سایر دانشجویان حقوق نیز آنجا خواهند بود. آنها به او گفتند که کارهایی در خصوص گروهشان باید انجام دهد ولی به او اطمینان دادند که به تحصیلش هم خواهد رسید.

مایک حدود ۱۰ روز را در محل آنها سپری کرد. اقامت او زمانی پایان یافت که او تهدید کرد که اگر ماشینش بازپس داده نشود و به او اجازه ندهند آنجا را ترک کند بر علیه گروه شکایت قانونی خواهد کرد. تمامی تلفن های مشهود در محل خراب بودند و ملاقات کنندگان اجازه ورود به قسمت ساختمان رهبر برای استفاده از تلفن هایی که کار میکردند را نداشتند. او در تمام مدت حتی یک لحظه هم تنها گذاشته نشد. وقتی بعد از سه روز واقعا متوجه شد که گروه یک فرقه مذهبی است گفت که میخواهد برود. ولی با کمال تعجب، آنها خودرو یا وسایل اسکی و دوربین او را پیدا نمیکردند. وقتی او نهایتا ماشینش را، که آنها ادعا میکردند فقط چند مایل آنطرفتر به یک جای امن برده شده است، بدست آورد، با بجا گذاشتن بقیه متعلقاتش از آنجا دور شد. او از اینکه از آنجا دور شود فوق العاده احساس راحتی میکرد.

اعضای سابق فرقه ها به من گفته اند که جدا از آنچه به آنها گفته شده، آنچه آنها خوانده اند، و آنچه در اولین دیدار تجربه کرده اند، فرد مراجعه کننده در آن نقطه اولیه آنقدر ملتسمانه برخورد کرده است که آنها را در بسیاری جهات قلاب نموده است. این قلاب شدن ترکیبی از نیازهای خود آنان در زمان برخورد بعلاوه شخصیت و نحوه برخورد فرد رابط عضوگیری، و همچنین این واقعیت که آنچه که رابط عضوگیری مطرح نمود روی آنها کلیک کرده، بوده است. رابط عضوگیری همچنین آنها را متقاعد نموده است که آنها زمان برای چک موضوع ندارند و متقاعد شده بودند که به آنچه پیشنهاد میشود نیازمند هستند.

---

### ۳. اولین تماس فرقه

فرقه ها مانند بسیاری از گروه هایی که در جامعه میشناسیم نیستند. فرقه ها در سطح، ممکن است شبیه به گروه های معمولی باشند، ولی در بسیاری جهات متفاوت از آنها هستند. پیوستن به فرقه مانند پیوستن به یک باشگاه محلی، کلیسای بپتیست Baptist Church (مترجم: کلیسای تعمید دهندگان پروتستان)، یا باشگاه روتاری Rotary Club (مترجم: انجمن بین المللی سوداگران و حرفه مندان) نیست، و یا مانند استخدام در یک شرکت تجاری یا یک سازمان مجاز غیر انتفاعی نمیباشد. گروه هایی که در بالا به آنها اشاره شد میخواهند شما بدانید که دقیقا چه کسانی هستند و برنامه شان چیست؛ آنها از شما قبل از اینکه ببینید یا شغلی را بپذیرید اشراف آگاهانه و کامل العیار میخواهند.

فرقه ها یادآور جعبه علی ورجه jack-in-the-box (مترجم: اسباب بازی به شکل جعبه ای که تا در آن را بردارند آدمکی از آن بیرون می پرد) نیز هستند که ظاهر کاملا عادی دارند ولی وقتی باز میشوند شما را با بیرون پریدن یک عروسک غالبا ترسناک متعجب میکنند. درست به همین صورت، در جریان عضویت در یک فرقه چیزهای تعجب بر انگیز و ترسناکی در برابرتان بیرون میبرند. آنچه شما در نگاه اول مبینید همان چیزی نیست که در داخل آن نهفته است.

برخی گروه ها شما را به غذا دعوت میکنند، و ادعا مینمایند که سازمان های صلح طلب هستند در حالیکه واقعا جبهه مقدم برای یک فرقه بین المللی میباشند. آنها شما را به حاشیه شهر برای یک سمینار سه

روزه دعوت مینمایند. سپس وقتی به آنجا رفتید، از شما میخواهند که برای یک برنامه یک هفته ای بمانید، آنگاه شما را برای یک سمینار دیگر سه هفته ای دعوت میکنند. بعد از طی این پروسه شما آنقدر به عقاید آنها وابسته میشوید که آنها قادر میشوند شما را به خیابان ها برای جمع آوری پول و جذب اعضای جدید بفرستند. حدود یک ماه بعد از اولین برخوردتان، به یمن تکنیک هایی که در فصل سه تشریح شد، اغلب کسانی که عضوگیری شده اند کاملاً گرفتار گشته اند.

کسانی که جذب شده اند به اردوهای خارج از شهر، کلاس های آخر هفته، تأسیسات مخفی فرقه، محل های کار در بیابان، و بسیاری محل های دیگر برده میشوند تا آنها را از دسترسی به زندگی معمول اجتماعی شان دور نگاه دارند. رهبران فرقه ها و رؤسای گروه هایی که از پروسه های بازسازی فکری استفاده میکنند میدانند که این تغییر مکان یک وسیله عملی و مؤثر جهت تغییر سریع رفتار و کردار فرد است. وقتی فرد از حمایت اطرافیان، زمینه اجتماعی، و همینطور طبقه اش جدا گردید و به محیط جدید با ویژگی های تازه آورده شد، به سختی میتواند در برابر حل شدن در آن مقاومت نماید.

اغلب فرقه ها طرح های معینی برای جذب اعضای جدید دارند. به محضی که هرگونه توجه از طرف فرد مراجعه شده نشان داده شود، وی از طرف رابط عضوگیری یا سایر اعضای فرقه بمباران محبت میشوند. این روند دوستی ساختگی و توجه مصنوعی به عضو جدید ابتدا از جانب یکی از فرقه های نخستین جوانان بکار گرفته شد، ولی خیلی زود توسط تعدادی از گروه های دیگر که برنامه شان جذب مردم به درون فرقه ها بود نیز به عنوان شیوه کار انتخاب گردید. بمباران محبت یک اقدام هماهنگ و معمولاً تحت هدایت مستقیم رهبری است که اعضای قدیمی را درگیر جاری ساختن سیل تملق گویی، لفاظی های فریبکارانه، ابراز عشق و علاقه، و نشان دادن توجه بسیار به سوی اعضا و جذب شدگان جدید مینماید. بمباران محبت، یک ترفند فریبکارانه برای بسیاری از فرقه ها جهت عضوگیری است.

علاوه بر این، تازه واردین توسط اعضای قدیمی دوره میشوند، و این اعضای با تجربه نه تنها آموزش گرفته اند تا عضو جدید را بمباران محبت نمایند، بلکه با بهترین رفتار و برخورد ممکن سعی میکنند با افتخار تمام اشتیاقشان را نسبت به عضویت، برتری سیستم اعتقادی جدید، و منحصر به فرد بودن رهبرشان ابراز دارند. آگاهانه یا ناآگاهانه، اعضا همیشه به زبان خاص فرقه صحبت کرده و احساساتشان را ابراز میدارند، که البته به نظر میرسد همه حرف یکدیگر را میفهمند، ولی هدف از این کار دادن این احساس به تازه وارد است که خود را خارج از فرم، قدری غریبه، و بی سواد در مقایسه با استانداردهای فرقه بیابد. دیدار کننده یا شرکت کننده در سمینار به تدریج شروع به تمایل به برقراری نوعی ارتباط با بقیه گروه مینماید. در حالیکه تمامی محیط اطراف القا کننده افکار فرقه است، تازه وارد خیلی زود در میابد که برای پذیرفته شدن به عنوان بخشی از گروه، لازم است رفتار سایر اعضا را آینه وار تقلید نماید و ادای نوع حرف زدن آنها را درآورد.

از آنجا که بسیاری از گروه ها از این تکنیک که اعضای قدیمی تر را آموزش بدهند تا مأمور مراقبت از اعضای جدیدتر و تازه واردین باشند استفاده میکنند، این افراد تحت هیچ شرایطی تنها نبوده و نمیتوانند به آزادی بین خودشان صحبت کنند. بنابراین، برنامه تعلیماتی فرقه و فضای بازسازی فکری (همانطور که در فصل سه توضیح داده شد)، که بوسیله مدل قرار دادن رفتار اعضای قدیمی تر اعمال میگردد، مانع از آن میشود که اعضای جدید و تازه واردین سیستم را به چالش بطلبند. هیچ فرصتی جهت



ابراز حمایت، همدردی، و ارزشمند شمردن هرگونه تردید یا احساس منفی داده نمیشود. در هر فرقه ای به طریقی، به اعضای جدید گفته میشود که هرگز فضای منفی نباید بروز داده شود. هر کس اگر هر گونه سؤال، دودلی، یا احساس منفی دارد، باید با مسئول بالای مستقیم، یا مربی، مساعد، یا راهنما مشورت نماید. به دلیل اینکه کسانی که تردید یا سؤال دارند از بقیه افراد جدا و ایزوله میشوند، افراد جدید چنین برداشت میکنند که همه افراد نسبت به هر آنچه که در جریان است موافق هستند.

توجه کامل تازه واردین به برنامه سنگینی از فعالیتهای مختلف از جمله بازی، شرکت در کلاس درس، آواز خوانی جمعی، انجام کارهای اشتراکی، مطالعه متون پایه، شرکت در تجمعات، رفتن برای جمع آوری پول، یا به انجام رساندن مأموریت های متعددی از قبیل نوشتن پروسه زندگی برای چک توسط گروه جلب میشود. به این ترتیب، تازه واردین به حدی مشغول میشوند که آنها فرصت فکر کردن در خصوص آنچه انجام میدهند یا آنچه با آنها انجام میشود نمی یابند.

---

#### ۴. ادامه کار: کسب تعهدات بالاتر

برخی مردم وقتی در خصوص عضو گیری فرقه ها فکر میکنند، یک فرد رجزخوان، دریده، و متعصب را در نظر تصویر مینمایند. این تصویر بسیار از روند عضو گیری واقعی که فوق العاده پیچیده عمل میکند فاصله دارد. رهبران فرقه ای افرادی مؤثر هستند و رابطین عضو گیری با لفاظی فریبکارانه، جذبه، سوء استفاده روانی، و حقه بازی افراد را به سمت آن گام حیاتی اولیه کشانده و سپس تعهدات فزاینده ای نسبت به گروه بر دوش آنان قرار میدهند. فروش برنامه های فرقه بوسیله پروسه های مجاب سازی و حساب شده به اجرا در می آیند؛ و این عمل عضو گیری و ایجاد تغییر بر خلاف ادعای فرقه ها که میگویند مردم آزادانه به آنها میبوندند صورت میگیرد. بسیاری از کسانی که در فرقه ها عضو شده اند واقعا علم کمی نسبت به آنچه نهایتا بر سرشان خواهد آمد دارند، و برای یک عضو جدید به ندرت پیش می آید که چیزی مانند کسب آگاهی کامل نسبت به محتوای فرقه قبل از تصمیم گیری به پیوستن کسب نماید. احتمال غالب همیشه اینست که فرد بطور احساسی در قبال تاکتیک های مجاب سازی پیچیده، قدرتمند، و سازمانیافته تسلیم شود.

همانطور که اعضای جدید با مجموعه ای از کلاسها، مناسبتها، و/یا تجارب کسب شده بصورت یک گام در هر نوبت آشنا میگردند، رابطه آنها با گذشته شان و دنیایی که میشناختند قطع شده و آنچنان تدریجا تغییر داده میشوند که خودشان هم متوجه نمیشوند، آنها همچنین اغلب، جهت انجام وظایف محوله، مطالعه، توجه به سخنرانیها، مدیناسیون، مناجات، و غیره برای مدت های طولانی بیدار نگاه داشته میشوند. بزودی آنها به کمبود خواب دچار میگردند، که علائم حیاتی آنها را بیشتر مختل مینماید. کمبود تغذیه یا تغییرات ناگهانی در رژیم غذایی باعث مشکلات و مسائل بیشتری میشود. طولی نکشیده، تازه واردین که در محیط تازه غوطه ور شده اند، بدون اینکه متوجه شوند، به روش جدید فکر میکنند.

بعلاوه، فرقه ها جریان اطلاع رسانی به تمامی اعضا را کنترل مینمایند. آنها ممکن است نامه های ارسالی و دریافتی، تماس های تلفنی، استفاده از رادیو و تلویزیون، مطالب غیر مجاز جهت مطالعه، دیدار با

بیرونی ها، و رفتن به بیرون از محل را کنترل نمایند. در بعضی فرقه ها، تلفن ها ظاهرا کار نمیکنند؛ در برخی دیگر، خصوصا در فرقه های سیاسی، استفاده از تلفن تحت عنوان مسئله "امنیتی" محدود میشود. نهایتا، ارتباطات اعضا با علائق قبلی شان یا بطور کامل قطع شده یا، هم توسط رهبر و هم توسط سایر اعضا قویا تقبیح میگردد. اعضای جدید به منظور اجتناب از ایجاد هرگونه مشکل و نارضایتی خود را با این برنامه ها منطبق میکنند.

## الف. اعمال نفوذ و فریب

اعمال نفوذ بر فکر و احساس افراد، در موفقیت روند عضوگیری در یک فرقه نقش محوری دارد. فرقه ها با احساس دوگانه ای که در افراد بصورت نرمال وجود دارد بازی میکنند، و این کار بطور خاص در مورد افراد جوان که تجربه زندگی کمتری دارند موفق عمل مینمایند. برای مثال، تقریبا غیر ممکن است که نوجوانان و بزرگسالان جوان احساس دوگانه ای در مورد والدین خود نداشته باشند. حتی دوست داشتنی ترین مادران و پدران برخوردارهایی با بچه های خود داشته اند که خاطراتی از عصبانیت یا دلخوری باقی گذاشته است، و اغلب والدین حداقل چند عادت عصبی یا نقطه ضعف دارند. بسیاری از فرقه ها بر روی همین احساس و مسائل حل نشده سوار شده و آنها را اغفال مینمایند تا به عضویت گروه در آیند.

برخی فرقه ها همچنین از لباس مخصوص یا هر نمود خارجی دیگر به عنوان نشانه های قابل رؤیت در تغییر دادن تازه واردین در جهت روش زندگی فرقه استفاده میکنند. اگر شما واقعا بخواهید افراد را تغییر دهید، باید ابتدا ظاهر آنها را تغییر دهید. بنابراین از اعضای فرقه خواسته میشود یا به آنها دستور داده میشود که موهای خود را کوتاه کنند یا به مدل خاصی درآورند، لباس های متفاوتی بپوشند، اسامی جدیدی برای خود انتخاب کنند، و ژست ها یا رفتارهای خاصی را به اجرا در آورند. برای مثال یک فرقه بزرگ، اعضای خود را به پذیرش گیاه خواری، پوشیدن لباس های روشن، و اجرای مناجات مخصوص وادار کرده بود. به اعضای جدید آموزش داده شده بود تا مادر و پدر خود را به عنوان "والدین گوشت خواری که لباس های غیر خدایی میپوشند، روشن فکر بوده، و روشن ضمیر نیستند" بشناسند. اعضای فرقه بزودی نخ وصل خود را با گوشت خواران قطع میکنند؛ لباس های روشن میپوشند؛ از تفکر عکس العملی و انتقادی در خصوص هر چیزی خصوصا گروه اجتناب میکنند؛ و وقت خود را تقریبا تماما با مناجات داخلی مستمر سپری مینمایند.

برخی گروه ها همچنین از برخی اتفاقات به عنوان نشانه های الهی، در جهت تحکیم ایمان اعضای جدید به ایدئولوژی گروه و متقاعد کردن آنان به اینکه یک دیدار یا یک اتفاق ساده واقعه ای از پیش تعیین شده در سرنوشتشان بوده است، استفاده میکنند. برای مثال، برخی اعضای فرقه که رژیم سخت غذایی میگیرند گونه هایشان صورتی رنگ شده و ظاهر جوان تری پیدا میکنند، تا اینکه پوست صورتشان خشک شده و ترک میخورد و زخم هایی با سر سوزنی شکل صورتشان را میپوشاند، که برخی متخصصین پوست به من گفتند علت آن کمبود ویتامین A میباشد. اما فرقه این مشکل پوستی را نشانه ای از اینکه عضو مربوطه "فرزند خدا" شده است تعبیر میکنند و میگویند حالا او "بچه مسیحی" شده است. در یک مثال دیگر، برادر یک زن، که در خارج از شهر زندگی میکرد، به خانه فرقه آمد تا با خواهرش دیدار کند که در همان

حال وی شیفت کارش در کارخانه متعلق به فرقه بود. به همین دلیل آنها نتوانستند یکدیگر را ببینند، ولی مسئولین فرقه به آن زن گفتند، "ببین، مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که تو نباید برادرت را ببینی." در برخی موقعیت ها، اعضای جدید حتی در وضعیت خلسه خفیف قرار داده میشوند. اغلب افراد متوجه نمیشوند که یک شخص میتواند به طرق ساده و ابتدایی هیپنوتیزم شود بدون اینکه دستورات ویژه ای توسط هیپنوتیزم کننده مورد استفاده قرار گرفته باشد. یک نفر میتواند شما را وادار به تمرکز کامل بر چیزی مانند یک صحنه فرضی نماید در حالیکه او پیشنهادات ساده ای را به نرمی برایتان تکرار میکند. بزودی شما اغلب تفکرات انتقادی خود را حذف کرده و به خلسه ای نیمه دائمی فرو میروید. (این تکنیک در فصل هفت بیشتر مورد بحث قرار گرفته است.) از طریق یک برنامه خاص و عمدی، تازه واردین و اعضای فرقه در برخی اوقات میتوانند در وضعیت تغییر یافته ادراکی قرار داده شوند، که آنها را به تدریج در افکارشان محدودتر میکند.

افکار واکنشی، انتقادی، ارزش گذارانه خصوصا به شکل منفی در مورد فرقه، نفرت انگیز تلقی شده و باید اجتناب شود. عضو فرقه در ظاهر درست مانند شما و من بوده و در امور معمولی خیلی خوب عمل میکند، ولی آموزش ها و پروسه های فرقه به تدریج به اعضا القا کرده است که هر زمان با ارزیابی انتقاد آمیز در خصوص فرقه روبرو شدند واکنشی تند و هیجانی نشان بدهند. بزودی آنها در وضعیتی قرار میگیرند که خودشان از هرگونه تفکرات انتقادی، خصوصا در مورد فرقه اجتناب میکنند، چرا که انجام چنین کاری همراه با هیجان و احساس گناه در آنها خواهد بود.

## ب. القای احساس گناه

به عنوان بخشی از پروسه القای احساس گناه، تمامی روابط شخصی قبلی عضو جدید توسط فرقه به عنوان شیطانی و پر از شرارت محکوم شده و اینطور نشان داده میشود که "مغایر با راه انتخاب شده هستند." از آنجا که غیر معتقدین به مرام فرقه، بد تلقی میشوند، انتظار میرود که هرگونه رابطه با والدین، دوستان، و کلیه افراد غیر عضو متوقف شود. هر وضعی در این حوزه فوق العاده بد و منفی ارزیابی میگردد. تأثیر نهایی آن است که عضو جدید احساس عمیق گناه در خصوص گذشته اش مینماید. بعلاوه در حالیکه خانواده و روابط شخصی فرد محکوم گردیده است، عضو جدید به این باور رسانده میشود که خودشان هم قبل از پیوستن به گروه افراد جاهلی بوده اند. احساس گناه در فرقه ها بطور یکپارچه تولید میشود.

اعضای جدید همچنین به این باور رسانده میشوند که اگر آنها زمانی گروه را ترک نمایند تمامی اسلاف و اخلاف آنان نیز ملعون خواهند شد یا آنها خودشان در بدبختی خواهند مرد، یا مغبون شده و روحشان سرگردان خواهد گردید. به این ترتیب، احساس شرمساری از خروج هم بر روی گناهان قبلی سوار شده و اثر آنرا مضاعف مینماید. درست همانطور که بمباران محبت اولیه احساس گرمی، پذیرش، و ارزشمند بودن را بیدار میکند، در این وضعیت محکوم شدن از طرف گروه، عضو جدید را مملو از حس تردید نسبت به خود، گناه، و شرمساری مینماید. از طریق اینگونه سوء استفاده روانی، افراد متقاعد میشوند که آنها تنها در صورتی نجات خواهند یافت که در داخل گروه باقی بمانند.

عاقبت، آنها دیگر با خانواده و دوستان شان تماس نگرفته یا برایشان نامه نمی‌نویسد. آنها ممکن است ترک تحصیل کرده تا تماماً فعالیتهای فرقه را انجام دهند و یا نهایتاً بدلیل اینکه فعالیتهای فرقه تمام وقت آنها را میگیرد قادر نخواهند بود در کلاس های مدرسه شرکت کنند. آنها ممکن است از شغلشان استعفا بدهند یا بصورت بی تفاوت، با حواس پرتی، و بدون کمترین علاقه به هدفی که در زندگی داشتند به سر کار بروند. اگر مسن باشند، رابطه با خانواده، دوستان، و همسایگان را قطع کرده و ناگهان علائقشان عوض میشود. بهرحال باید توجه شود که برخی از جدیدترین انواع فرقه ها، خصوصاً آنهایی که خود ارتقایی یا فلسفه های رفاهی را تبلیغ میکنند، تمایل دارند که اعضایشان را در شغل معمولشان حفظ نمایند و حتی از آنها بخواهند که بیش از یک شغل داشته باشند، تا بتوانند پول بیشتری کسب کرده و قادر شوند انواع گوناگون دوره ها را از فرقه بخرند.

---

## ۵. جوان و پیر مثل هم آسیب پذیر هستند

در سالهای اخیر، ما شاهد نفوذ عضوگیری فرقه ها به تمامی عرصه های زندگی بوده ایم. علاوه بر شهروندان معمولی، آنها به دنبال ستارگان سینما و سایر شخصیت های هنری و معروف، و همینطور حرفه ای های صاحب نام پزشکی و رهبران اقتصادی میروند. همینطور رهبران فرقه ها ظاهراً بر این اعتقاد هستند که "کهنه طلاست" (= دود از کنده بلند میشود)، لذا اخیراً، افراد مسن بخصوص زنان بیوه، اهداف تعدادی از فرقه ها شده اند و آنان امیدوارند از این پیروان که به آنها اعتماد کرده اند ارثیه و دارایی به چنگ بیاورند. شخصی که دیگران را در خصوص فرقه ها آموزش میداد مینویسد: "درست مثل عقربه قطب نما که به طرف قطب مغناطیسی جابجا میشود، هر کجا پول باشد فرقه ها هم هستند." زنان بیوه میانسال و مسن ممکن است دارایی هایی از قبیل خانه، خودرو، و سایر متعلقات داشته و دسترسی به حسابهای پس انداز، حقوق بازنشستگی، و کمک های تأمین اجتماعی داشته باشند.

علاوه بر داشتن پول، این زنان اغلب تنها و آسیب پذیر هم هستند، یک ویژگی دیگر که آنها را هدف اول قرار میدهد این است که بچه ها و نوه های آنان اغلب به زندگی خودشان مشغول هستند، و بسیاری افراد بیوه از اداره امور خود به تنهایی ترس داشته و احساس نیاز به امنیت و همدم میکنند. اقوال رهبران فرقه ها میتواند بسادگی اینگونه زنان را جذب نموده، و آنان را تشویق به امتحان گروه نماید. برخی از آژانس ها و سازمان هایی که مردم را نسبت به فرقه ها آموزش داده و به صورت شبکه منابع اطلاعاتی عمل مینمایند گزارش میدهند که نزدیک به نیمی از مشتریانشان بزرگسالان جوانی هستند که تلاش میکنند مادرانشان را از شر فرقه ها خلاص کنند.

رهبران معنوی guru زن بطور خاص در عضو گیری زنان مسن موفق هستند. تعداد بسیاری از پیروان شانلرز نایت Channelers J.Z. Knight در ایالت واشنگتن و پنی تورس روبین Penny Torres-Rubin در ایالت اورگان، و رهبر کلیسای جهانی و پیروزی Church Universal & Triumphant الیزابت کلیر پیامبر Elizabeth Clare Prophet، زنان مسن بوده اند. فرقه ها و گروه های انجیلی که عمر ابدی را نوید میدهند نیز به سراغ افراد مسن میروند. تعدادی از فرقه ها مستقیماً به خانه

سالمندان و بازنشستگان رفته و برنامه های تفریحی و دوستانه توسط بازدیدکنندگان جوان برایشان ترتیب میدهند تا به پیروان بالقوه دسترسی پیدا کنند. برخی فرقه ها برنامه عضوگیری خود را در ایالت‌هایی مثل آریزونا و فلوریدا متمرکز میکنند که افراد مسن و بازنشسته زیاد دارند. برخی دیگر از فرقه ها به اعضا رهنمود میدهند که برای افراد مسن به خرید بروند، چمن های خانه شان را کوتاه کنند، و مرتب به دیدارشان بروند تا آنها را به گروه جذب نمایند.

وقتی یک فرد مسن عضوگیری شد، از وی خواسته میشود که داریی اش را بفروشد و پول آنرا به فرقه بدهد و همچنین درآمد و پس اندازش را، همانطور که در چند مثال در فصل چهار نشان داده شد، نیز واگذار نماید. برخی اوقات بچه ها و نوه های بزرگسال این افراد مسن نمیتوانند آنها را پیدا کنند چون فرقه آنها را از محل خودشان خارج کرده، و درست مثل عضوگیری شدگان جوان، از مسن ها هم خواسته میشود که رابطه شان را با خانواده، دوستان، و همسایگان قطع نمایند.

## الف. هدف قرار دادن سالمندان

در گذشته نه چندان دور، فردی به دیدن من آمد زیرا مادر او که به تازگی بیوه شده بود به شدت درگیر با یک گروه جدید گردیده بود. بعد از اینکه وی به آریزونا نقل مکان کرده بود، او با زنی در محل زندگی اش که خود را وقف گروه CBJ (چارلز، برنادین، و جیمز Charles, BernaDeane, & James که همچنین به عنوان چاک، برنی، و جیم Chuck, Bernie, & Jim هم شناخته میشوند) کرده بود آشنا شد، که این گروه با نامهای بنیاد شعله Flame Foundation، شعله جاویدان Eternal Flame، و در حال حاضر شرکت ثبت شده بین المللی همیشه مردم People Forever International Inc هم شناخته میشود.

زمانی چاک Chuck در یک باشگاه شبانه برنامه اجرا میکرد، برنی Bernie مدل لباس بود، و جیم Jim تمرین یوگا میداد و در کار فروش مستغلات هم بود. امروزه این رهبران که با هم زندگی میکنند ادعا مینمایند که اولین انسان هایی هستند که از یک تبدیل بیولوژیکی سلولی عبور کرده اند (به بیان خودشان، "بیداری سلولی") و بقای جاوید کسب نموده اند.

گروه به نظر میرسد که حداقل به سه طریق عضوگیری میکند: اعضا دوستان خود را به محل می آورند؛ رهبران در محل های مختلفی که CBJ به طور گسترده عضوگیری میکند سمینار ترتیب میدهند؛ و وابستگان گروه در مراکزی در سراسر کشور افرادی را که ملاقات میکنند عضوگیری مینمایند و آنها را با خود برای شرکت در مناسبت های بزرگ به مقر فرماندهی در اسکاتسدیل Scottsdale در ایالت آریزونا Arizona میبرند. در طول مدت مراسم در این مناسبت ها، هر شرکت کننده تحت فشار عظیمی، در میان فضای طراحی شده هیجانی، وادار میشود تا در خصوص چیزهای خوبی که بر او و زندگی اش بواسطه شرکت در آن مناسبت رفته است شهادت دهد. نمایش ویدئویی مناسبت ها، افرادی در سنین مختلف را نشان میدهد که میرقصند، کف میزنند، و فریاد میکشند، و در حالیکه اشک میریزند مراتب سپاسگزاری خود را ابراز میدارند و همزمان رهبران CBJ در میان جمعیت چرخ میزنند و با غرور به ابراز عشق آنان پاسخ

میدهند. گروه CBJ همچنین شرکت کنندگان را به خریدن محصولات گروه، دادن کمک مالی، و شرکت در برنامه جمع آوری پول برای سازمان تشویق میکنند.

خانواده ها و دوستان گزارش میکنند که بعد از اینکه یک شخص جهت جمع آوری متعلقش به منظور رفتن به CBJ برای زندگی جاویدان به خانه برمیگردد، یک نفر همراه، فرد جدیداً به عضویت گروه درآمده را اسکورت میکند. خانواده ها، حتی همسران، قادر نیستند با عزیزشان صحبت کرده یا لحظاتی با آنها تنها باشند.

در یک کتاب که توسط CBJ بیرون داده شده اعلام گردیده است که به عنوان بقای جاویدان "ما قدرت این را داریم که فیزیک بدنی خود را نوسازی و بازسازی کرده و ساختار و ترکیبی نو خلق نماییم بطوریکه بتوانیم تا ابد اینجا بمانیم. به عنوان بقای جاوید یافتگان، ما قدرت این را داریم تا خود را با هر وضعیتی وفق دهیم، از پیر شدن و مرگ خود جلوگیری نماییم . . . ما در خصوص فیزیک بدنی خود صحبت میکنیم که میتواند مستمرا خود را جوان و بازسازی نموده و هرگز نمیرد." نویسندگان در ادامه به خوانندگان کتاب میگویند که وصل شدن به یکدیگر انرژی تولید میکند که میتواند آنها را از هر نوع مرگی، از جمله مرگ بر اثر تصادف، دور سازد.

گروه CBJ یک نمونه از گستردگی سنی افرادی که در فرقه ها عضو گیری میشوند را نشان میدهد. همچنین در این گروه ها مراجعات زیادی که بکار گرفته میشود، و یک وجه جالب دیگر، اسامی متعددی که چنین گروه هایی در طول زمان مورد استفاده قرار میدهند در موفقیت آنان مؤثر است.

## ب. هدف قرار دادن جوانان

گروه دیگری که نام های متعددی را مورد استفاده قرار میدهد و در سالهای اخیر توجهات زیادی را به خود جلب نموده است توسط یک رهبر معنوی guru اداره میشود که جوانان را هدف قرار میدهد. این گروه، در حالیکه با اسامی مختلفی در ارتباط با "بهشت" شناخته میشود، کلاس هایی را که توسط طیفی از سازمان های پیشگام به شکل مؤسسات، انجمن ها، جمعیت ها، سمینارها، برنامه های شام و ناهار، مجموعه ها، و جلسات مباحثه تشکیل میشوند تبلیغ مینماید. این گروه، که نام رهبر معنوی مربوطه هرگز در تبلیغات مطرح نشده است، بیشتر متوجه افراد بیست تا سی سال و زنان میباشد.

پیروان، پوسترهایی را در محوطه کالج ها و محیط های اطراف آن نصب کرده و تبلیغاتی در انتشارات عصر جدید درج میکنند که سمینارهای مجانی در خصوص موضوعاتی از قبیل مدیتاسیون، متافیزیک metaphysics، برتری در کار، موفقیت اقتصادی، و کسب قدرت را عرضه مینماید. وقتی فردی به یک تبلیغ یا یک دعوت شخصی پاسخ میدهد، پروسه عضوگیری به شکلی مثل آنچه در زیر می آید، همانطور که توسط اعضای سابق و خانواده های اعضا گزارش شده است، شروع میشود: اول، طی یک سمینار مجانی، شرکت کنندگان معینی به عنوان افرادی با چشم انداز عضویت انتخاب میشوند. به آنها جداگانه بطور فردی توسط رهبر سمینار یا یک پیروی تعیین شده مراجعه شده و رابطه دوستی شخصی برقرار میشود. عضو مشخص شده از جانب فرقه با هر یک از افراد جدید در خصوص قدرت رهبر معنوی

صحبت کرده، و در برخی موارد هویت رهبر را رو میکند. دوم، فرد جدید به یک سفر که تمامی هزینه های آن پرداخت شده است جهت شرکت در سخنرانی رهبر که در شهر دیگری برگزار میشود دعوت میگردد. و سوم، بعد از شنیدن یکی دو سخنرانی، از افراد جدید فعال دعوت میشود تا در یک شام رسمی با حضور رهبر شرکت کنند. همزمان، فردی که برای عضو گیری مشخص گردیده است، که حالا هم دوست شخصی و هم معلم فرد جدید شده است، از وی میخواهد تا یکی از شاگردان رهبر شود. فشار بسیاری بر افراد جدید گذاشته میشود تا تسلیم شوند؛ همزمان، آنها سوژه بمباران محبت نیز قرار گرفته و این احساس به آنها القا میشود که خیلی خاص بوده و دوست داشته میشوند.

گزارش شده است که رهبر از تکنیک های متعددی استفاده میکند تا افراد جدید را جذب نماید. او از صوت و حرکات دست خود و همچنین کنترل گرما، نور، و صدای سالن جهت تولید هیپنوتیزم گروهی استفاده مینماید. او تصویری مجازی با استفاده از تغییر فرم ها، ایجاد احساس پرواز روانی، و ساطع کردن حالات روحی خلق میکند. به افراد جدید گفته میشود که آنها افراد خاصی هستند که در زندگی های قبلی دارای عقل و قدرت شده اند و اینکه آن رهبر میتواند به آنها کمک کند تا آن قدرت را بازپس گرفته و بازسازی کنند.

به نظر میرسد که موعظه او ترکیبی از بودائیسیم و کاپیتالیسیم است که قرار است نفوذ آن هم بصورت معنوی و هم بصورت دنیوی نتیجه بدهد. پیروان سابق ابراز میدارند که آنها و دیگران چیزی حدود ۳ تا ۶ هزار دلار در ماه برای شرکت در سمینارهای وی میپرداختند، و میگفتند که او آنها را متقاعد میکرد که باعث و بانی موفقیت آنان است و لذا باید برای آن به وی بهاء بپردازند. شهریه های مخصوصی که به وی پرداخت میشد گفته میشد که تا ۱۰ هزار دلار نیز میرسید.

پیروان سابق میگویند که به آنها رهنمودهایی در کارهای تکنیکی و شکار مشاغل داده شده بود، و آنها ابراز میکردند که برخی اوقات به آنها گفته میشد که در کارنامه و سوابق کاری خود دست ببرند تا بتوانند شغل های پردرآمد را به عنوان مثلا متخصصین امر کسب نمایند. برخی حتی با کمتر از شش ماه تعلیمات دستور میگرفتند که به دنبال مواضع مشاوره ای سطح بالا باشند. آنها اظهار داشتند که هرچه حقوقشان بالاتر بود، سهم رهبر هم بیشتر بود. طبق گزارشات رسیده، این رهبر معنوی حدود ۲۰۰ نفر را وادار به پرداخت میلیون ها دلار در سال کرده بود.

---

## ۶. برنامه کار دوگانه

تمامی فرقه ها بصورت گروهی زندگی نمیکند، و تمامی آنها پروسه های بازسازی فکری شدید و سریع که برخی فرقه ها اعمال مینمایند را بکار نمیگیرند. اما به هر صورت وقتی بخش بزرگی از اعضا جدا از فرقه زندگی میکنند، به سادگی حرکت فرقه به سمت تغییر دادن رفتار اعضا کندتر میشود. برنامه کار دوگانه البته هنوز وجود دارد، و از طریق کوشش ها و برنامه های هماهنگ اعمال نفوذ ذهنی است که فرقه های برون گرا نیز با موفقیت اهدافشان در خصوص جذب اعضای جدید به درون گروه را به اجرا در می آورند.

اگر چه فرقه ها در محتوا بسیار متفاوت هستند، اما اغلب آنها در بسیاری جهات عین هم میباشند. آنها مخصوصا در استفاده شان از فشار های قوی اجتماعی و روانی که شامل جدا کردن افراد از گذشته شان، تحت الشعاع قرار دادن حس طبیعی خویشتن فرد، و وادار کردن آنان به ترک و فراموش کردن زندگی قبلی شان به منظور ماندنشان با گروه مشابه یکدیگر هستند. در پروسه، رفتار و کردار آنان تغییر داده میشود. اغلب این تغییرات، اگر نه همه آنها، بدون آگاهی عضو جدید صورت میگیرد. مردی که در خصوص دو سال با فرقه ساتیا سائی بابا Sathya Sai Baba نوشته بود میگوید، "ما در یک مسیر سریع رشد، فرهنگ زدایی میشدیم . . . در اردوی تعلیماتی کیهانی خودمان . . . جایی که ابتدا بصورت دروازه بهشت به نظر میرسید، و من برای اولین بار به پادشاهی بابا قدم گذاشتم، ولی ناگهان روزی همان جا دروازه جهنم شد."

اینکه آیا در نقطه عضو گیری فریب آشکاری بکار گرفته شود و یا اینکه در جریان کار بسیاری خرده فریبکاری اعمال گردد فرقی نمیکند، بهرحال آنچه بروشنی فرقه ها را از سایر گروه هایی که عضو گیری میکنند، مانند مدارس مشروع و مؤسسات مذهبی، ارتش، و انواع سازمان های داوطلبانه، استفاده از برنامه کار دوگانه است. فرقه ها میدانند که اگر شما از ابتدای شروع کار بدانید که چرا و چگونه جذب شده اید، هرگز نخواهید پیوست. موضوع به همین سادگی است.

---

ادامه دارد ...